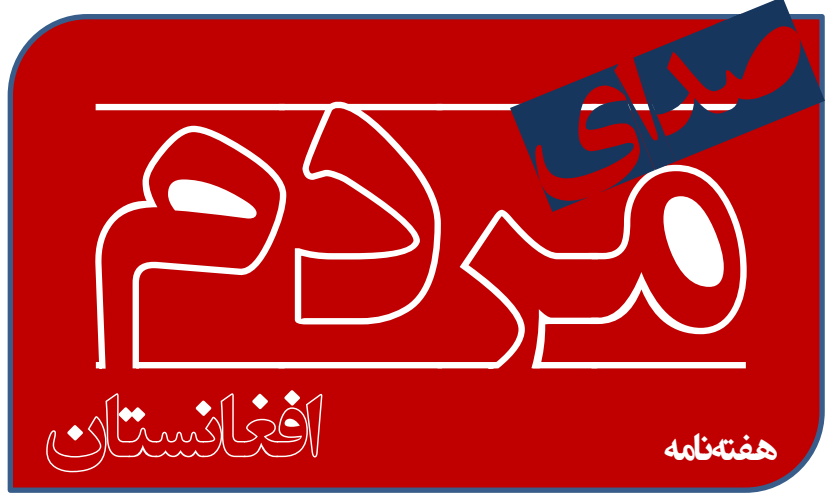


## اتحادیه عرب دیروز درباره قدس نشست فوق العاده برگزار کردند

اتحادیه عرب دیروز (شنبه) نشست فوق العاده‌ای را درباره فلسطین با هدف بررسی تبعات و پیامدهای اقدام امریکا در به رسمیت شناختن قدس به عنوان پایتخت اسرائیل برگزار کردند. به نقل از شبکه اسکای نیوز عربی، نشست دیروز اتحادیه عرب به درخواست فلسطین و اردن و در سطح وزرای خارجه کشورهای عضو این اتحادیه برگزار شد، تا تبعات اقدام دونالد ترامپ، رییس جمهور امریکا در به رسمیت شناختن قدس به عنوان پایتخت اسرائیل بررسی شود. نماینده فلسطین در اتحادیه عرب در یادداشتی اعلام کرد که در این نشست تحرکات ضروری کشورهای عربی در قبال موضع امریکا که توهین به جایگاه قدس و وضعیت قانونی تاریخی آن است بررسی شده است.

سال چهارم، یکشنبه، ۱۹ قوس، ۱۳۹۶ هجری خورشیدی، ۱۰ دسامبر ۲۰۱۷

شماره ۱۵۹



### کشف بزرگ‌ترین بیمارستان نظامی طالبان در میدان وردک

بزرگ‌ترین بیمارستان نظامی طالبان روز گذشته در دره تنگی ولسوالی سید آباد ولایت میدان وردک طی یک عملیات نظامی به دست پلیس افتاد.

این عملیات را که جنرال احمد فهیم قائم فرمانده پولیس میدان وردک رهبری می‌کرد علاوه بر کشف و تصرف این بیمارستان، ضربات سنگینی نیز به طالبان وارد شد. براساس خبرنامه، اعضای گروه طالبان که در ولایت‌های میدان وردک، لوگر، پکتیا، پکتیا و غزنی در جنگ با نیروهای امنیتی کشور زخمی می‌شدند در این بیمارستان تحت درمان و جراحی قرار می‌گرفتند.

در این عملیات نظامی علاوه بر کشته شدن ۴ فرمانده مشهور طالبان، ذخیره‌گاه‌های بزرگی از مهمات این گروه و موترهای باربری آن‌ها نیز از بین برده شد. بر علاوه تصرف این شفاخانه، شمار زیادی از تجهیزات طبی نیز به دست نیروهای امنیتی افتاده است.

### ده عضو یک خانواده در کابل سر بریده شدند

سر بریده شدند

ده تن از اعضای یک خانواده در کابل پایتخت افغانستان به گونه مرموزی توسط افراد ناشناس، سر بریده شدند.

به اساس گزارش‌ها، این روی داد ناوقت شب گذشته در ناحیه پنج‌صد فامیلی از مربوطات حوزه ۱۵ امنیت شهر کابل اتفاق افتاده است. حق‌نواز حق‌یار، معاون فرماندهی پولیس کابل تایید کرده که افراد مسلح وارد یک خانه شده و دست به این اقدام زده‌اند، اما از دادن جزئیات بیش‌تر خودداری کرده‌است. در همین حال یک منبع امنیتی گفته‌است که به اساس معلومات نخستین، این روی‌داد به دلیل خشونت‌ها میان دو خانواده اتفاق افتاده است. این منبع خاطر نشان ساخته که در میان اعضای کشته‌شده این خانواده، یک کودک، چهار خانم و پنج مرد شامل هستند. با آن‌که نیروهای پلیس همواره در تلاش اند تا جرایم جنایی در پایتخت افغانستان کاهش یابد، اما هرازگاهی از این جرایم، اتفاق می‌افتد. هفته گذشته مسؤولان ریاست مبارزه با جرایم جنایی گفتند که دست کم ده تن در پیوند به جرایم از سوی نیروهای امنیتی بازداشت گردیده‌اند.

## با یک برنامه‌ی متزلزل و وابسته به متغیرهای بیرونی، استقرار صلح ناممکن است «به پروسه‌ی صلح باید به مفهوم قطع جنگ نگریسته شود»



که امیر پناهیان

واقعیت این است، که پروسه‌ی صلح افغانستان یکی از پروسه‌های به شدت پیچیده و مغلق است، که زمان دور و درازی را در بر گرفته است. این پروسه با وصف آن که عمر طولانی دارد و با هیاهوی زیادی به همراه بوده، اما تا کنون برآیند و نتیجه‌ای ملموس و عینی نداشته است. از یک سو جنگ گسترش یافته، ساحات آسیب‌پذیر امنیتی بیشتر شده و شکاف‌های که روند ملت‌سازی را صدمه می‌زند عمیق‌تر گردیده است. از جانب دیگر، در جنگ افغانستان تنها تحریک طالبان دخیل نیست، که بگوییم؛ صلح با طالبان به معنی قطع جنگ در کشور است.

## سایه‌ای سنگین تفکر مردسالارانه بر بستر نظام اجتماعی و سیاسی

محمد نسیم نظری



سیاسی در سطوح مختلف از مناسبات و روابط انسانی، با آغوش باز به استقبال پارادیم‌های مهم از ارزش‌های مدرن رفته و با تمام وجود آن را در درون ساختارهای اجتماعی پذیرفته است، اما نمونه‌های سیاسی و فرهنگی همیشه در بسترهای اجتماعی از پاسخ‌گویی کافی برخوردار نبوده است، زیرا الگوهای جدیدی که وارد صحنه‌های اجتماعی می‌گردد، با توجه به بافت‌های ساختاری در نظام‌های اجتماعی نمی‌تواند، با پارادیم‌های گوناگون و در حال رشد موجود، کنار آمده و یا با آن‌ها وارد معامله گردد، ارزش‌های اجتماعی در جوامع مختلف دارای تفاوت‌های اساسی بوده، که به سادگی توان حل و هضم آن‌ها در بطن مفاهیم جدید از قبیل الگوهای مدرن حیات بشری ممکن نیست.

بعد از تحولات رنسانس و بنیادهای جدید فکری در عرصه‌ی مناسبات بین‌المللی، تمامی تلاش‌های فکری و عملی معطوف بر سهیم‌شدن زنان پس از یک‌دوره‌ی طولانی محرومیت، در ساختارهای اجتماعی و لایه‌های فکری-فرهنگی بود. عصر مدرن به رغم تمامی دستاوردهای اساسی‌اش اما کلان‌ترین دستاورد آن را می‌توان در زمینه‌ی ایجاد فرصت‌های مناسب فکری، فرهنگی، شغلی و سیاسی برای زنان و سهیم ساختن آن‌ها در بدنه‌ی لایه‌های تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی که یکی از مهم‌ترین و جدی‌ترین اصول حیات جمعی تلقی می‌گردد، دانست. افغانستان به رغم مشکلات و چالش‌های سترگ فرهنگی و

## اعتقادات مذهبی و باورهای قومی؛ موتور متحرک جنگ طالبان برای رسیدن به قدرت

کوهبندی



بخش اول

با توده‌های عامی روستایی که جز به باورهای دینی گزینشی اعتقادی و سیاسی دیگر ندارند طرف باشند. شورشیان با استفاده از برانگیختن دو انگیزه‌ی قابل حرمت برای مردم افغانستان به مقاومت آغاز کردند. انگیزه‌ی اولی که همانا اعتقادات و باورهای دینی بود، آماج تبلیغ آن متوجه حکومت برگرفته از حمایت خارجی و خارجی‌حامی آن و پس از آن اقلیت‌های قومی و مذهبی بود. انگیزه‌ی دوم دامن‌زدن به باورهای قومی و زبانی است. از آن‌رو بستر اجتماعی این شورش به جغرافیای مشخص و ملیت خاص تعلق داشت. به تدریج این شورش در حلقات وسیع توسعه یافته و به تمام ساحات که باورهای افراطی و انگیزه‌ی تمامیت‌خواهی قومی در آن جا رسوخ کرده بود، ریشه دوانید.

در این‌جا هیچ‌گونه شک و تردید وجود ندارد، که اهداف و مضمون اصلی شورش مسلحانه‌ی افراطیون دینی را واژه‌گونی حکومت وحدت ملی و استقرار امارت/خلافت و یا دولت اسلامی تشکیل می‌دهد. این شورش که قریب به دو سال پس از فروپاشی امارت اسلامی آغاز گردید، ابتدا به روستاها و ساحات صعب‌العبور کوهستانی محدود می‌شد؛ اما به تدریج توسعه یافته و در محدوده‌ی ولایات خاص متمرکز گردید. شورشیان افراطی برای آن‌که در روستاهای دور دست به مخالفت دچار نگردند، به تصفیه‌ی همه مخالفان به‌ویژه عناصر سنتی و منتقدین محلی پرداخت. این تصفیه‌ی خونین سبب شد، که شورشیان از پشت جبهه‌ی شان اطمینان داشته باشند و

صفحه ۳



## گپ مردم



### زور کم، قهر بسیار؛ توصیف وضعیت کنونی جهان اسلام

ظاهران جامعه بین‌المللی در سطح وسیع و به صورت یکدست، از تصمیم اخیر دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا مبنی بر به رسمیت شناختن بیت‌المقدس به عنوان پایتخت اسرائیل انتقاد کرده‌اند. پاپ فرانسیس، آنتونیو گوتراش (دبیر کل سازمان ملل)، رهبری اتحادیه‌های اروپا، امانوئل مکرون (رئیس‌جمهور فرانسه)، ترزا می (نخست‌وزیر بریتانیا)، رهبران چین، روسیه، آلمان و ... از پیامدهای این تصمیم ابراز نگرانی کرده و خواستار محترم شمردن قطع‌نامه‌های سازمان ملل از سوی آمریکا در این مورد شده‌اند. در این میان اما آنچه جالب است، موج انتقاد در پیوند به این موضوع توسط کشورهای اسلامی است، رهبران اتحادیه‌ی عرب، ترکیه، لبنان، اردن، ایران، عربستان و مصر، بیت‌المقدس را خط قرمز مسلمانان خوانده و گفته‌اند: آمریکا با این تصمیم به صورت آشکار قوانین بین‌المللی و منشور سازمان ملل را نقض کرده و از پیچیده‌تر شدن جنگ در خاور میانه هشدار داده‌اند. در کنار این نگرانی‌ها، کاخ ریاست‌جمهوری افغانستان هم از این تصمیم اظهار نگرانی کرده و افزوده است: دولت افغانستان با درک نگرانی عمیق مردم مسلمانان کشور و جهان اسلام، تشویش و نگرانی عمیق خود را در رابطه به این موضوع، قبل از مجراهای دیپلماتیک به رهبری کشور آمریکا ابراز کرده است.

با این اوصاف، تا کنون واکنش کشورهای اسلامی در دفاع از حق مردم فلسطین سریع و آتشین بوده، تا جایی که شعار جهاد در برابر کفار سر داده اند. ایجاد چنین فضا توسط مسلمانان، مبین حقیقتی است که ناخودآگاه به طرح این پرسش می‌انجامد؛ آیا کشورهای اسلامی در جایگاهی قرار دارند که توانایی رسیدگی به داد مردم فلسطین را داشته باشند؟ آن هم در شرایطی که تنش‌های فرقه‌ای بیشتر از هر زمان دیگر جهان اسلام را به سوی دو قطبی شدن برده است و وابستگی بی‌چون و چرای این کشورها به لحاظ اقتصادی، توانایی اقدام و عمل را در هر مورد از آنان گرفته‌اند. اگر مسلمانان مدعی اند، که شهر بیت‌المقدس برای مسلمانان اهمیت دینی/تاریخی دارند و مردم فلسطین به دلیل این‌که مسلمان است، مظلوم واقع شده‌اند، در قدم اول حداقل یک‌خودکفایی نسبی برسند و در نظم جهانی برای‌شان جایگاهی را تعریف کنند، که جامعه بین‌الملل به نقش موثر آنان در پیوند به ثبات جهانی پی ببرند. در غیر این صورت واکنش جهان اسلام در برابر تصمیم اخیر رئیس‌جمهور آمریکا شبهه این است، که کسی در برابر ولی نعمت‌اش ایستاد شود و با وجود آن‌که به ضعف خود واقف است، قهر بسیار داشته باشد.

آنچه مسلم است، این است، که عده‌ای از انسان‌ها، جدای از این‌که متعلق به کدام دین و ایدئولوژی اند، در سرزمین بنام فلسطین از سال‌ها به این‌سو مورد بی‌عدالتی قرار می‌گیرند، آن‌گونه که عده‌ای دیگر در افغانستان، سوریه، عراق و کشورهای آفریقایی قربانی جنگ و خشونت اند. با چنین وضعیت آن‌چه باید مورد پرسش و انتقاد جهان اسلام قرار بگیرد؛ سکوت در برابر سیاست‌های تروریستی و تروریسم‌پروری و ترویج بنیادگرایی در این جوامع است، که به نام دین زمینه‌زیست و زندگی انسان‌ها را در جهان ویران کرده است، سکوتی که شرایط زندگی یک‌میلیارد و چندصد میلیون مسلمان را به گرنه‌ی رقم زده، تا سرزمین آنان به محل صدور تروریسم، کشت‌خشاخ و فروش اسلحه تبدیل شود و در آنجا روزانه ده‌ها آدم‌زیر تیغ قتل و کشتار قرار بگیرند، نه این‌که شعار جهاد و از بین بردن کفار بدهند. زیرا تا زمانی‌که مسلمانان از دام تحجر و نابوردی دینی رهایی نیابند، نمی‌توانند به داد قربانیان فلسطین برسند. شعار دفاع از حق فلسطینیان و جهاد در برابر متجاوزین، توسط مسلمانان در شرایطی که خودشان وضعیت ترحم‌آمیز و رقت‌بار دارند و تا گلو در ناپرسایی و نادانی غرق اند، به این می‌ماند، که آدمی فلج‌شده‌ای بخواهد قهرمان بوکس جهان را شکست بدهد و پشت‌اش را به زمین بکوبد.

این‌که روح و روان ما و مسلمانان جهان، از ظلمی که بر فلسطینی‌ها اعمال شده است، متأثر شده و عطش برقراری عدالت در جهان در وجود عده‌ای از مسلمانان شعله می‌کشند، قابل قدر است. اما وقتی همین‌ها، هیچ‌گونه نقد در مورد وضعیت زندگی خودشان ندارند و در برابر وقایع که در آن، هزاران انسان به نام دین در جوامع اسلامی به فجیع‌ترین اشکال از بین می‌روند و میلیون‌ها انسان دیگر از سبزه‌جویی و خشونت بنیادگرایی دینی، آسیب می‌بینند، سکوت می‌کنند، تعجب‌آور است. اگر مسلمانان واقعن در موضع عدالت قرار دارند، اول با ناپسامانی‌ها و خرافات درونی‌شان مبارزه کنند، آن‌گاه حق هر مسلمان در هر مکان این جهان حرمت خواهد داشت.

## با یک برنام‌هی متزلزل و وابسته به متغیرهای بیرونی، استقرار صلح ناممکن است «به پروسه‌ی صلح باید به مفهوم قطع جنگ نگریسته شود!»

برداشته، بیانگر این است؛ که شایعات را که هلوکوپترها، نیروهای طالبان را در مناطق گوناگون انتقال می‌دهند، مربوط به ملیشه‌ها/افرادی بود که به سازمان‌های استخبارات آمریکا و پاکستان تعلق داشت. با این وجود آیا تنها با صلح با طالبان قطع جنگ ممکن است؟ در کنار این چالش‌ها، بی‌ثباتی سیاسی مشکل دیگری است، که چشم‌انداز آینده‌ی صلح و ثبات در کشور را نامعلوم جلوه می‌دهد. از آغاز کار شورای عالی صلح تا اکنون، آن چه همواره مورد انتقاد بوده، نحوه‌ی کار این شورا است، زیرا آن چه همواره به پروسه‌ی صلح سایه افکنده، سلیقه‌های سیاسی افراد بوده، چالشی که بدون شک از بی‌ثباتی و اختلافات سیاسی ریشه می‌گیرد. وقتی جایگاه طالبان از یک‌گروه تروریستی به «برادران ناراضی» و در نهایت تا «مخالفان سیاسی» تغییر می‌کند و صدها زندانی که متهم به قتل و کشتار اند، آزاد می‌شوند، این خود نشان می‌دهد که به کدام پیمان‌ه پالیسی صلح افغانستان متزلزل و وابسته به متغیرهای بیرونی و اختلافات سیاسی است.

بنابراین، اگر تعریف شورای عالی صلح و حکومت از صلح، به مفهوم قطع جنگ است، باید مکانیسمی را در پیش گیرد، که با تمامی گروه‌های خشونت‌گر و دخیل در جنگ افغانستان قاطعانه، نظامی، جدی و از موضع قدرت برخورد کند و با اعتمادسازی میان مردم، اقلیت‌های سیاسی و متحدان بین‌المللی اش «اجماع سیاسی» به معنی واقعی آن را به وجود آورد و موقف روشن در برابر گروه‌های که به جنگ در افغانستان دامن می‌زنند، داشته باشد، گروه‌های تروریستی را به خوب و بد تقسیم نکند و با طالبان همذات‌پنداری نه نماید، آن وقت است که شهروندان این سرزمین به پروسه‌ی صلح به عنوان یک روند و پروسه‌ی ملی امیدوار خواهند بود و به استقرار امنیت خوشبین. در غیر این صورت رویای رسیدن به آرامی، ثبات و صلح همچنان نقش بر آب است و تنها چیزی که ادامه خواهد داشت، جنگ و خشونت خواهد بود و مردم مثل گذشته در نهیب آتش این جنگ خواهد سوخت و همچنان در کام خشونت فرو خواهد رفت.

از مقامات امریکایی می‌گوید؛ نظر امریکایی‌ها این بود که باید از موضع قدرت با طالبان وارد مذاکره شویم، تا بدانند که در رویارویی نظامی هیچ‌شانسی با آنان نیست، در حالی که آقای کرزی به شدت خواهان توقف عملیات شبانه بود و باور داشت، که با طالبان با نرمی مذاکره شود. اکنون پرسش اما این است، که چه چیزی تغییر کرده که با وجود چنین تجربه‌ای، حکومت وحدت ملی و شورای عالی صلح راهی را می‌روند که در گذشته نتیجه‌ی نداشته است.

واقعیت این است، که پروسه‌ی صلح افغانستان یکی از پروسه‌های به شدت پیچیده و مغلق است، که زمان دور و درازی را در بر گرفته است. این پروسه با وصف آن‌که عمر طولانی دارد و با هیاهوی زیادی به همراه بوده، اما تا کنون برآیند و نتیجه‌ای ملموس و عینی نداشته است. از یک سو جنگ گسترش یافته، ساحات آسیب‌پذیر امنیتی بیشتر شده و شگاف‌های که روند ملت‌سازی را صدمه می‌زند عمیق‌تر گردیده است. از جانب دیگر، در جنگ افغانستان تنها تحریک طالبان دخیل نیست، که بگوییم؛ صلح با طالبان به معنی قطع جنگ در کشور است. این یک پندار و یک توهم اشتباه خواهد بود، که از صلح حرف زده شود، اما تعریف مشخص و روشن از طرف‌های دخیل در جنگ وجود نداشته باشد. اساسن جنگ افغانستان جنگ طالبان و حکومت نیست، بلکه گروه‌های شورشی، تروریستی و استخباراتی زیادی در این جنگ سهیم اند.

اگر تعریف حکومت از روند صلح به مفهوم قطع و نبود جنگ است، چطور می‌تواند تنها با صلح با طالبان به این مهم دست پیدا کند؟ اما اگر تعریف آنان از صلح معنی ختم جنگ را ندارد، پس این همه هیاهو برای چیست؟ زیرا حتی اگر با طالبان صلح شود، جنگ ادامه خواهد داشت. فقط به این دلیل ساده که داعش رُخ دیگر طالب است، نیروهای زورگو در نقطه-قطعه‌ی کشور به صورت فعال حضور دارند و از همه مهم‌تر ملیشه‌های وابسته به دستگاه‌های استخبارات منطقه و جهان در سراسر افغانستان فعالیت دارند. واقعیتی را که رنگین دادفر اسپنتا (مشاور امنیت ملی رئیس‌جمهور پیشین) از آن پرده

شورای عالی صلح، به رهبری محمد کریم خلیلی، سه‌شنبه‌ای هفته‌ی گذشته (۱۵ قوس)، طی یک کنفرانس خبری از اجماع جهانی و منطوقی در پیوند به صلح افغانستان سخن گفته و تأکید کرده که زمینه‌ی گفت‌وگوهای منطقه‌ای و داخلی برای صلح فراهم است. هیأت رهبری این شورا گفته است؛ که آنان برای پیوستن طالبان به روند صلح هیچ قید و شرطی ندارند و به هر مکانیسمی که طالبان بخواهند، حاضر اند با آن‌ها گفت‌وگو کنند. آقای خلیلی با اشاره به این نکته که جانب صلح افغانستان تحریک طالبان است نه داعش، تأکید کرده که صلح برای افغانستان به عنوان یک ضرورت جدی مطرح است و مشکل افغانستان از طریق جنگ حل نمی‌شود. این اظهارات در حالی صورت می‌گیرد، که در جریان سال‌های گذشته، حکومت افغانستان بارها از طالبان و دیگر گروه‌های هم‌سو با آنان، خواسته است، تا دست از جنگ بردارند و به پروسه‌ی صلح بپیوندند، اما پاسخ طالبان به تلاش‌های صلح‌جویانه‌ای حکومت، همواره تداوم و تشدید جنگ و خشونت بوده اند.

اکنون پرسش اساسی این است، که چطور حکومت و شورای عالی صلح تا جایی در برابر طالبان با نرمی پیش آمده، که حاضر اند بدون هیچ پیش‌شرطی با آنان دور یک‌میز بنشینند و برای آنان در کابل یا در هر کجا که طالبان خواسته باشند دفتر بدهند/بگیرند؟ آیا با چنین مکانیسمی صلح در افغانستان استقرار خواهد یافت؟ آیا این تلاش‌ها تداوم یک‌دور باطل نیست؟ آن‌چه در گذشته به دلیل آن از روند صلح تحت رهبری حکومت پیشین انتقاد می‌شد، نبود یک‌پالیسی روشن در پیوند به صلح با گروه‌های دخیل در جنگ کشور بود، مسئله‌ای که تا اکنون ناکامی پروسه‌ی صلح به آن نسبت داده می‌شود. در همین مورد رنگین دادفر سپنتا، مشاور امنیت ملی رئیس‌جمهور پیشین، در کتاب خاطرات‌اش به نقل

**در کنار این چالش‌ها، بی‌ثباتی سیاسی مشکل دیگری است، که چشم‌انداز آینده‌ی صلح و ثبات در کشور را نامعلوم جلوه می‌دهد. از آغاز کار**

**شورای عالی صلح تا اکنون، آن‌چه همواره مورد انتقاد بوده، نحوه‌ای کار این شورا است، زیرا آن‌چه همواره به پروسه‌ی صلح سایه افکنده،**

**سلیقه‌های سیاسی افراد بوده، چالشی که بدون شک از بی‌ثباتی و اختلافات سیاسی ریشه می‌گیرد. وقتی جایگاه طالبان از یک‌گروه تروریستی به**

**«برادران ناراضی» و در نهایت تا «مخالفان سیاسی» تغییر می‌کند و صدها زندانی که متهم به قتل و کشتار اند، آزاد می‌شوند، این خود نشان**

**می‌دهد که به کدام پیمان‌ه پالیسی صلح افغانستان متزلزل و وابسته به متغیرهای بیرونی و اختلافات سیاسی است.**

## برگی از تاریخ

### اشرف غنی بسیار بر افروخته شد و از کوره در رفت و...

«درست به یاد دارم که در جریان سفر ما به کنفرانس امنیتی مونشن در ششم فبروری ۲۰۱۰م که قرار بود، هیئت امریکایی به شمول مشاور امنیت ملی و ریچارد هالبروک یکروز بعد از ورود ما به این شهر به ملاقات کرزی بیایند، در پیش‌درآمد این ملاقات در باره‌ی روابط ما با ایالات متحده، بحثی بسیار بی‌مایه آغاز شد. دوکتور اشرف غنی که بعد از شکست در انتخابات ۲۰۰۹م تازه به حامد کرزی پیوسته بود و کرزی هم پیوسته در پی آن بود تا وی را به گونه‌ی آرام به حیث جانشین خود بالا ببرد، یکی از آن کسانی بود که همواره از هر چه رییس‌جمهور می‌گفت، بی‌چون و چرا حمایت می‌کرد. کرزی گفت: "من اطلاع دقیق دارم که امریکایی‌ها در میدان هوایی قندهار شبکه‌های وسیع زیر زمینی ایجاد کرده‌اند. روزانه هزارها موتر لاری مواد ساختمانی را به این زیرزمینی‌ها انتقال می‌دهند." وی از اشرف غنی پرسید: "دکتور اشرف غنی هدف امریکایی‌ها از این کار چیست؟" دکتور غنی دقیقین چنین گفت: "امریکایی‌ها می‌خواهند سلاح‌های تاکتیکی اتمی خود را در این تأسیسات زیرزمینی مستقر کنند." کرزی گفت: "این کار در برابر پاکستان که نیست." دکتور اشرف غنی گفت: "نه این کار برای جلوگیری از پیش‌روی‌های چین است که در صورت ایجاب، امریکایی‌ها می‌توانند از همسایگی چین به آن کشور حمله کنند."

من که تا آن زمان خاموش بودم، از این‌همه بی‌ربط گویی صبرم را از دست دادم، مداخله کردم و گفتم: اگر واقعن چنین تأسیسات پنهان زیرزمینی وجود دارد، ما باید از امریکایی‌ها بخواهیم بی‌درنگ ما را در جریان بگذارند و توضیح بدهند که این تأسیسات برای چیست. افزون بر آن من می‌خواهم با تکیه بر تمام پژوهش‌های جدی اکادمیک بگویم که امکان تقابل مستقیم میان قدرت‌های بزرگ اتمی دنیا بسیار ناممکن است. اگر قرار باشد تقابلی هم صورت بگیرد، به گونه‌ی نیابتی خواهد بود. سلاح‌های اتمی قدرت‌های بزرگ، نقش بازدارنده دارند، همان گونه که در دوران جنگ سرد داشتند. امکان این که قدرت‌های بزرگ جهان با یکدیگر در یک جنگ اتمی مستقیم در گیر شوند، تقریبین صفر است. به یک دلیل ساده که از چنین جنگی هیچ‌کس پیروز برون نمی‌شود و حتا انسانیت در معرض تهدید نابودی قرار می‌گیرد. اشرف غنی بسیار بر افروخته شد و از کوره در رفت و در حضور حامد کرزی، زلمی رسول و حمید صدیق گفت: "دکتور صاحب این کتاب‌های را که شما خوانده‌اید، من چندین سال پیش خوانده‌ام و مجبور نیستم از شما بیاموزم." پاسخ من دقیقین چنین بود: دکتور صاحب من یقین دارم که شما چندین برابر من کتاب خوانده‌اید و تبحر شما بر دانش‌ها بی‌پایان است، اما من هم یک نظر داشتم که گفتم. وی که مانند همیشه دیر متوجه خطاهای خود می‌شود، بعد از چند دقیقه آمد، کنار من نشست و کوشش کرد همه‌چیز را ترمیم کند، اما من بیشتر از این‌که از او ناراحت باشم، از رییس‌جمهور کرزی ناراحت بودم و بعدن در تنهایی به کرزی گفتم که رفتار شما بیشتر از این‌که به یک رییس‌جمهور بماند به یک خان کرز شباهت دارد. با آوردن افراد فاقد توانایی برای ارتباطات جمعی نمی‌توان دولت ساخت و اگر چنین آدم‌های زمام امور دولت را در دست بگیرند، کشور را ویران خواهند کرد. با ابراز این کلمات از هتل برون شدم و رفتم قدم زدن»

منبع: سیاست افغانستان؛ روایتی از درون، سینتا رنگین دادفر، چاپ اول، انتشارات عازم و انتشارات پرنیان، صص ۳۴۰-۳۴۱

## اعتقادات مذهبی و باورهای قومی؛ موتور متحرک...

فروپاشی مورال و روحیه‌ی عمومی مردمی و بی‌اعتمادی نسبت به حمایه‌ی دولت است، که این وضعیت بخش وسیع از اعضای ناراضی جامعه‌ی ضد افراطیت را در حمایه‌ی جدی از حکومت دو دل ساخته و عملن در خدمت گروه‌های شورشی به شکل پسيف و غیر فعال به شکل تماشاچی رها می‌سازد.

نگاه جنرال امریکایی در رابطه با توسعه‌ی اراضی حکومتی در سال آینده و آن‌هم تا سطح ۸۰ فیصد که در آن اکثریت قاطع روستاها و مناطق تحت سلطه‌ی شورشیان از وجود گروه‌های افراطی تصفیه می‌شود، بیشتر به رویای دست‌نیافتنی شبیه است، تا واقعیت قابل دسترس! تا جای که مشاهدات عینی مردم افغانستان نشان می‌دهد، نیروهای امنیتی کشور پس از آزاد سازی مناطق زیر سلطه‌ی شورشیان آن‌را در جنگ ادارات فاسد دولتی رها و بدون آن‌که به رفاه و آرامش ساکنان محل کم‌ترین توجهی کرده باشد، پس از مدت کوتاه دوباره آن‌را از دست می‌دهند.

اگر فشار و تعدی مقامات محلی حکومتی و گروه‌های شورشی را به مقایسه گیریم، در بسیاری موارد سخت‌گیری و اجحاف فسادآلود از جانب نیروهای حکومتی بر مردم به مراتب بیشتر از گروه‌های شورشی است. این وضعیت در شرایطی استحکام می‌یابد، که بسیاری از اقوام و ملیت‌ها، سازمان‌ها، جریان‌های سیاسی و نهادهای مدنی که در اوایل نسبت به نظم جدید باورمند دیده می‌شد، در این آواخر اعتماد و اطمینان شان را از دست داده و به دنبال گزینه‌های مطلوب در جست‌وجو اند.

خواهان سرنگونی و یا جا به‌جایی آن توسط الترناتیف دیگر می‌باشند.

این وضعیت سبب گردیده، تا ادارات محلی در بسیاری ولایات در محاصره‌ی شورشیان قرار گرفته و در بسیاری موارد به شکل جدی تهدید شوند. سرمایه‌ی اجتماعی این تهدید را که اغلب روستائیان مسلح و فقیر تشکیل می‌دهد، رهبری و مدیریت آن در اساس توسط شبکه‌ی تروریزم بین‌المللی، قاچاق‌چیان بزرگ و استخبارات مرگ‌آفرین منطقه و جهانی صورت می‌گیرد. علاوه بر روستاهای وسیع کشور، ولسوالی‌ها و ولایات، وضعیت عمومی در شهرهای بزرگ و به ویژه پایتخت کشور نیز چندان قابل اعتماد دیده نمی‌شود. نفوذ وسیع و عمیق گروه‌های تروریست در تمام مجاری ادارات دولتی و به ویژه امنیتی غیرقابل انکار است. شورشیان علاوه بر آن که ساحات وسیع از جغرافیای روستایی را در دست دارند، در ساحات مورد منازعه امکانات مانور و توان ایزای بیشتر از نیروهای دولتی را داشته و هر لحظه امکان سقوط ساحات استراتژیک در دست این گروه‌ها ممکن به نظر می‌رسد.

این وضعیت سبب گردیده تا دولت پس از گرفتن ساحات زیر سلطه‌ی شورشیان به زودی آن ساحه را از دست داده و علاوه بر از دست‌دادن جغرافیای محلی، بخش وسیع از ساز و سامان جنگی و نیروی انسانی‌اش را هم در اختیار مخالفان مسلح گذاشته و با مورال آشفته منطقه را تخلیه نماید. در حالی که در این جنگ و گریز متوالی، نیروهای مخالف هر بار بیشتر از گذشته تجربه می‌آموزند، تجهیز و تسلیح می‌شوند و با مورال عالی‌تر وارد مراحل بعدی جنگ می‌گردند. بدتر از همه

راهکار تاکتیکی این گروه‌های شورشی را عمدتین عملیات انفجار و انتحار، کمین، جنگ‌های نامنظم چریکی و در بسا موارد از نوع حملات در شهرها و یا مراکز ولسوالی‌ها جنگ‌جهویی و با عملیات گروهی می‌انجامید. ریشه‌ی باورهای اعتقادی و سیاسی این گروه‌ها اغلب در ساحاتی عمیق‌تر به نظر می‌رسد، که اقتصاد عقب‌مانده‌ی معیشتی و مناسبات سنتی اجتماعی در آن‌جا بیشتر حاکم بوده و آگاهی از دنیایی مدرن و نو در آن‌جا کمتر وجود دارد.

توجه به روستاهای دور دست و اما پر نفوس کشور که در آن‌جا باورهای اعتقادی پایدارتر سموم تمامیت‌خواهی قدرت و آن‌هم به شکل قومی بیشتر است، از جمله راهکاری است، که گروه‌های افراطی با استفاده از آن به ایجاد پایگاه اجتماعی و سرمایه‌ی انسانی دست می‌زنند. ایجاد زمین سوخته، قساوت و بی‌رحمی، ویرانگری و توحش از جمله ابزارهای است، که گروه‌های افراطی با استفاده از آن توده‌های تحت سلطه را مرعوب و ناگذیر به سکوت و تابعیت می‌نماید. فقر و بیکاری وحشتناک در روستاها، توسعه‌ی اقتصاد جنایی، فساد غیرقابل تصور درون ارگان‌های اداره‌ی محلی و به ویژه ساختار امنیتی کشور از جمله وسایل است، که در تولید انگیزه برای نافرمانی مسلحانه‌ی توده‌های فقیر و بدون حمایه را در خدمت گروه‌های شورشی قرار می‌دهد. فساد غیرقابل انکار و وابستگی خفت‌بار نظم حاکم، که عده‌ای محدود، که شاید در چوکات محاسبات فیصدی هم جا نداشته باشد، اکثریت قریب به اتفاق جامعه را آن‌چنان به نارضایتی و درماندگی کشانیده، که اغلب

## سایه‌ای سنگین تفکر مردسالارانه در بستر نظام...

معذرت خواهی نماید، اما این معذرت خواهی پس از حجم عظیمی از واکنش‌ها نمی‌تواند واقیت‌های عینی نظام مرد سالارانه را در درون ساختارهای تصمیم‌گیر، توجیه نماید.

با یک نگاه اجمالی می‌توان به حتم یادآور شد، که نظام خشین مرد سالارانه هنوز در لایه‌های خورد و کلان محیط اجتماعی جامعه‌ی افغانستان نفس می‌کشد و تعهد حاکمان این مملکت به این امر نیز جدی، قاطع و عملی نیست، بلکه تنها در حد یک شعار سیاسی بوده و وسیله‌ی جلب افکار عمومی می‌باشد. از این رو لازم است، تا شبکه‌های مدنی و سازمان‌های حامی آزادی زنان و برابری جنسی در کشور تلاش کنند تا در چوکات یک طرح مدون راهکارهای اساسی برای برون رفت از این معضل جدی را جست‌وجو نموده و با یافتن یک مسیر استراتژیک که در آن اهداف مهم و بنیادی تعریف شده باشد، الگوهای جدید از یک حیات مسالمت‌آمیز را تعریف نمایند، در غیر این صورت آینده‌ی روند کنونی ابهامات جدی در پی داشته و منافع کلان ملی را به مخاطره می‌اندازد.

سازمان‌های حامی آزادی زنان، حلقات دانشجویی، اقصا فرهنگ‌ی و آزادی طلبان، همگی رهبری حکومت وحدت ملی را به نقض آشکار برابری جنسیتی و توهین بی‌شرمانه به زنان، متهم نمودند. این نهادها مدعی شدند، که حکومت وحدت ملی همان گونه که نتوانستند به تعهدات شان در قبال مردم افغانستان جامه‌ی عمل پوشانند، در زمینه‌ی برابری جنسیتی به عنوان مهم‌ترین اصل پذیرفته شده‌ی بین‌المللی و برخورد با زنان به عنوان بخشی از جامعه‌ی انسانی و نیز سهم دادن آن‌ها در ساختارهای سیاسی و میزهای تصمیم‌گیری کشوری که یکی از تعهدات اولیه‌ی حکومت وحدت ملی خوانده شده، نیز نتوانستند ادبیات خشین مرد سالاری را در مناسبات حکومتی و بنده-بستان‌های سیاسی محو یا حتی‌الامکان مدیریت نماید. رییس‌جمهور با این گفته‌ی خود ثابت ساخت، که تفکر مرد سالاری هنوز با شدت تمام در ساختارهای کلان ملی - سیاسی در حال رشد بوده و زمینه‌های فرصت‌دهی برای زنان یک ادعای محض جهت کنترل افکار عمومی می‌باشد. هرچند حجم این فشارها به حدی بود، که رییس‌جمهور را وادار نمود، تا رسمن از زنان

افغانستان پس از سقوط رژیم طالبان و به وجود آمدن دولت مبتنی بر اصول دموکراسی، با حمایت جامعه‌ی بین‌الملل، نتوانسته است، در سطوح مختلف از مناسبات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و فکری، از الگوهای نظام دموکراتیک به صورت اساسی و با مراعات موازین بین‌المللی استفاده نماید، بلکه در بعضی موارد اصلن به آن‌ها اهتمام نه ورزیده و یا به صورت تشریفات به آن‌ها پرداخته است. در تازه‌ترین مورد از نقض آشکار ارزش‌های مدرن از جمله حق برابری جنسیتی توسط رهبران کلان حکومتی و مدیران ارشد ساختارهای سیاسی کشور، می‌توان به صحبت‌های رییس‌جمهور در حضور جنرال‌های بلند رتبه‌ی نظامی یاد نمود. در این نشست، محمد اشرف غنی رییس‌جمهور کشور، با لحن توهین‌آمیز، خطاب به رهبران و سران مخالف سیاسی‌اش گفت: "کسانی که حکومت وحدت ملی را به انحصار گرائی متهم می‌کنند، بیایند ادعای شان در حضور محکمه ثابت نمایند، ورنه باید چادر به سر نمایند." این گفته‌های رییس‌جمهور واکنش‌های زیادی در پی داشت.

از شبکه‌های اجتماعی گرفته تا نهادهای مدنی،



- تنها "گپ مردم" بازتاب‌دهنده‌ی موضع‌گیری رسمی نشریه است و مسئولیت نوشته‌های دیگر به عهده‌ی نویسندگان آن می‌باشد.
- "صدای مردم افغانستان" از ارسال نوشته‌های خوب شما استقبال می‌کند. اداره‌ی نشریه در ویرایش، نشر و یا عدم نشر نوشته‌ها دست باز دارد.

فیس‌بوک: هفته‌نامه صدای مردم

آدرس دفتر: کابل، کارته - ۳، سرک شش، نزدیک ریاست پاسپورت

مدیر مسئول

عبدالخالق آزاد

شماره‌ی تماس: ۰۷۹۸۵۷۷۸۰۸

سر‌دبیر

اسحق‌علی احساس

ایمیل: sadaaym@gmail.com

زیر نظر شورای نویسندگان

سال چهارم، یکشنبه، ۱۹ قوس ۱۳۹۶ هجری خورشیدی، ۱۰ دسامبر ۲۰۱۷ میلادی

شماره‌ی ۱۵۹

نقد اجتماعی

مسئولیت دشوار انسان‌های باورمند به ارزش‌های

دموکراتیک در عصر ستیزه‌جویی و خشونت

نیما ارسطویی

بعد از جنگ‌های تباہ‌کننده‌ی اول و دوم جهانی، حتا در دوران جنگ سرد، جهان این‌گونه غرق در ستیزه‌جویی و انواع خشونت نشده بود. به بیان واضح‌تر جامعه‌ی بشری عصر را سپری می‌کند، که آدم‌کشی، تعصبات نژادی، زبانی و دینی-فرقه‌ای برجسته‌ترین تولیدات آن است. در این عصر فاجعه‌های بسیاری بر انسان توسط انسان روا داشته شده است، فاجعه‌هایی که شاید تاریخ جامعه‌ی بشری کم‌تر به حافظه داشته باشد. هژمونی قدرت‌های بزرگ آن‌قدر بر سرنوشت انسان‌های جهان سوم سایه افکنده که حتا حق انتخاب را از آنان گرفته اند، ارزش‌های انسانی تاجای استحاله یافته که قلدوری راه و سمت جامعه را تعیین می‌کنند، نه برنامه، استعداد و توانایی.

با این وجود، آن‌چه سنگین و دشوار به نظر می‌رسد، مسوولیت انسان‌های آزادمنش و معتقد به ارزش‌های انسانی و دموکراتیک اند. زیرا در جهان آشفته‌ی کنونی از یک‌سو ابزار مبارزه در برابر دسیسه‌ها و آفت‌های ناقض کرامت بشری محدود است و از جانب دیگر چند دستگی و شگاف‌های ایدئولوژیک و باور به برتری نژادی-جغرافیایی، فرصت شکل‌گیری یک‌جریان ارزش‌مدار و متکی به اصول و موازین حقوق بشری را به حداقل رسانده اند. در شرایط کنونی کم‌تر انسانی را می‌توان یافت، که در گیر خودشیفتگی نژادی-دینی نباشد و یا در کام وسوسه‌ی منزلت جهانی-اجتماعی فرو نرود و نفس تبعیض و بی‌عدالتی برایش قابل پذیرش نباشد.

آن‌چه تجربه‌ی روزگار کنونی نشان می‌دهد، این است، که مفاهیم و مقوله‌های چون دموکراسی، حقوق شهروندی، آزادی بیان و حق انتخاب برای قدرت‌های بزرگ، شعاری بیش نیست. شعاری که بیشتر برای اهداف و منافع خودشان مقبولیت دارد و توسط آن به آسانی می‌تواند انسان جهان سوم را اغوا کند و فریب بدهد. اگر چنین نیست، پس چرا خون انسانی که در خاورمیانه یا افغانستان و افریقا به زمین می‌ریزد، برابر با خون آن کسی نیست که در آمریکا، اروپا یا روسیه نمی‌ریزد؟ چطور ارزش انسان‌های جهان سوم از منافع قدرت‌های منطوقی و جهانی ارزش کم‌تر دارند؟

واقعیت این است، که گردانندگان جهانی، در شعار آن‌قدر از ارزش‌های انسانی، حقوق بشر، دموکراسی و آزادی حرف زده اند، که انسان‌های جهان سوم و درگیر منازعه در متن چنان شعرا هم گم شوند و از حقایق و اهداف پس پرده‌ی آنان دور نگه‌داشته شوند، اما در عمل تا حدی بی‌رحم و خون‌ریز اند، که اگر منافع شان ایجاب کند، شاید بتوانند هر انسان و کودکی را در میل توپ و تفنگ ببندند و به ساده‌لوحی و خودشیفتگی احمقانه‌ی انسان‌های جهان سوم قاه‌قاه بخندند. این‌جاست که عدالت‌خواهی به مفهوم واقعی آن، بیشتر از گذشته مسوولیت دشوار و سنگین به نظر می‌رسد، زیرا نوع مواجهه‌ی انسان معتقد به عدالت، برابری و ارزش‌های انسانی در جهان آشفته‌ی کنونی باید توأم با هوشیاری، آگاهی و روشن‌گری باشد، اگر نه به سادگی شکار قدرت‌های به ظاهر دموکرات اما زورگو خواهد شد و با نام عدالت زیر یوغ استبداد و خشونت قرار خواهد گرفت.

بنابراین اگر انسان‌های معتقد به عدالت، خودشان را مسوول می‌دانند تا سایه‌ی چنین خفقان و مرگ انسانی را از جامعه‌ی بشری کنار بزنند، لازم است تا با عقلانیت، هوشیاری و آینده‌نگری با استعمار و استثمار جدید مبارزه کنند و نگذارند پاره‌ی از قلدوران اپارچونست سرنوشت جامعه‌ی انسانی را به گروگان بگیرند و یک اقلیت عوام‌فریب بر سرنوشت جهان چیره شوند و با اتکا و باور به اصل که هر انسان مسوول سرنوشت خود است، حس خودآگاهی جامعه‌ی بشری و به ویژه انسان جهان سوم را ارتقا بخشد.

## نظام آموزشی، دستگاه تولید و تربیه‌ای افراطیون دینی و شئونیزم قومی

روستایی

از ویژگی بارز نظام آموزشی کشور ما، تکیه روی محوریت مضامین دینی، تحریف مضمون تاریخ و علوم اجتماعی، القای افکار قومی در بخش آموزش لسان و به حاشیه‌رانی مضامین مربوط به علوم طبیعی و ساینس است. این نظم با برنامه، که هدف اساسی آن‌را حفظ وضعیت موجود، پاسپانی از ارزش‌های کهن و سنتی، جلوگیری از نفوذ دانش و آگاهی معیاری به ویژه در بخش علوم طبیعی و ساینس تشکیل می‌دهد، در حقیقت امر جولانگاه افراطیون و مراکز تمویل و اعاشه‌ی حامیان وضع موجود است.

در دنیای دیگر اهداف تعلیم و تربیه روی توانمندسازی نیروی جوان و آن‌هم عمدتاً غرض توسعه و ارتقای کشور به منظور زندگی بهتر متمرکز می‌گردد. اما در کشور ما برخلاف دنیای امروزی به این امر انسانی و نیاز دنیای بشری با نگاه غرض‌آلود و آن‌هم با غرض سودجویانه و میدان بهره‌برداری در جهت اهداف مغرضانه‌ی قومی، زبانی، اعتقادی، سیاسی و محلی برخورد می‌شود. در این بخش وضعیت رقت‌بار را در چند مورد به بررسی می‌گیریم:

**شورای انکشاف معارف:** به هر اندازه از مرکز کشور به طرف حواشی و روستاهای دور دست کشور بنگریم، نقش شورای انکشاف معارف در چگونگی برنامه‌ریزی و توسعه‌ی معارف پر رنگ‌تر می‌گردد. اعضای این‌گونه شوراهای ظاهر انکشافی، که عمدتاً منتفذین توطئه‌گر محلی، فرماندهان نیروهای جهادی، عناصر سنتی و اما به شدت قبیله‌گرا، سکتاریست و مخالف توسعه‌ی معارف است، در ساحه‌ی راه‌اندازی و توسعه‌ی معارف، به ویژه در استخدام و گزینش آموزگاران، سرمعلمان، مدیران و حتا پرسونل خدماتی مکاتب نقش محوری دارند. موجودیت این‌گونه افراد و آن‌هم با بنیث عقب‌گرایانه و ضد معارف سبب می‌شود، که جدا از جنبه‌ی نفوذ و یا گذار از زیر ذره‌بین این عناصر، هیچ فردی امکانات ورود در این حوزه را نداشته باشد.

**موجودیت فساد در نظام آموزشی:** در بخش آلودگی به فساد، به جرات می‌توان گفت، که این نهاد دولتی یکی از بدنام‌ترین ساحه‌ی کار دولت را به خود اختصاص داده است. معلم زمانی‌که بدون ظرفیت و توانمندی علمی وارد این حوزه می‌گردد، از آن جای‌که خود با استفاده از محیط فسادآلود وارد

این سیستم گردیده، در همان روز ورود معلوم است، که در تباری با اداره و شاگرد مکتب تا حد ممکن می‌کوشد، به وظیفه‌اش کمتر رسیدگی و اما در سوءاستفاده از موقعیت‌اش بیشترین سود را ببرد. در ساحات وسیع از کشور کم‌تر معلم را می‌توان سراغ کرد، که سر وقت به صنوف درسی‌اش رسیده و پس از ادای مکلفیت درسی در ختم ساعت درسی از صنف خارج شده باشد. در بسیاری موارد، معلم در تباری با اداره‌ی مکتب بدون آن‌که از مکلفیت درسی در مکتب کوچک‌ترین آگاهی داشته باشد، با اخذ کارت دریافت معاش از بانک مورد نظر و حقه‌دهی به آمران مکاتب، در جریان یک‌سال تعلیمی به صنوف درسی و اداره‌ی مکتب حاضر نبوده؛ اما در عوض آمر مکتب و آن‌هم در تباری با اعضای شورای انکشافی و مقامات مافوق به جای او کتاب حاضری، ترقی تعلیم و بالاخره شُقه و نتایج را در آخر سال امضا و به مراجع فسادآلود بالاتر فرستاده است. موضوع رشوت از شاگردان تبیل، فروش نمره به شاگردان کاهل؛ اما فروش سوالات امتحان و حتا فروش جوابات سوالات امتحان و امثال آن از جمله موارد است، که به وضاحت در معارف کشور مشهود است.

**موجودیت شاگردان خیالی و آموزگاران خیالی:** بدون شک از جمله ده‌ها هزار شاگرد مکتب که به‌گونه خیالی شهرت شان درج کتاب حاضری مکاتب اند و طی هر سال به صنوف مافوق ارتقا می‌نمایند، درکنار آن هزاران معلم خیالی که بعضی از لحاظ فزیک در کشور موجود و اما کمیت وسیع آن حتا در بیرون از کشور زندگی می‌نمایند، از بودجه‌ی ملی کشور و آن‌هم

در بسیاری موارد، معلم در تباری با اداره‌ی مکتب بدون آن‌که از مکلفیت درسی در مکتب کوچک‌ترین آگاهی داشته باشد، با اخذ کارت دریافت معاش از بانک مورد نظر و حقه‌دهی به آمران مکاتب، در جریان یک‌سال تعلیمی به صنوف درسی و اداره‌ی مکتب حاضر نبوده؛ اما در عوض آمر مکتب و آن‌هم در تباری با اعضای شورای انکشافی و مقامات مافوق به جای او کتاب حاضری، ترقی تعلیم و بالاخره شُقه و نتایج را در آخر سال امضا و به مراجع فسادآلود بالاتر فرستاده است. موضوع رشوت از شاگردان تبیل، فروش نمره به شاگردان کاهل؛ اما فروش سوالات امتحان و حتا فروش جوابات سوالات امتحان و امثال آن از جمله موارد است، که به وضاحت در معارف کشور مشهود است.



با استفاده از فساد حاکم بیشترین نفع را می‌برند، در این سیستم فساد پیشه اندک نیستند.

**کیفیت پائین آموزش و فرار معلم از ادای مکلفیت در انجام وظیفه:** از آن‌جای‌که آموزش کشور با اعزام افراد کانکور زده به مراکز تعلیم و تربیه و یا پس‌مانده‌های کانکور به چرخش افتاده است، کم‌تر مکتب را می‌توان یافت، که در سطح کشور معلم مضمون کتاب درسی را به طور کامل تدریس و به تمرینات آن رسیدگی و توجه کرده باشد و اما بر خلاف کم‌تر کتاب ترقی تعلیم را می‌توان دید، که نصاب تعلیمی سالانه و آن‌هم به دروغ تا آخر کتاب در آن درج و امضا نه شده باشد. اغلب دیده می‌شود که معلم مضمون سوالات امتحان را تا آخر کتاب تدوین و آن بخش‌های از سوالات مربوط کتاب را که شاگرد مکتب هرگز نخوانده پیشاپیش به شاگرد نقل داده‌اند.

در گزارش کمیته‌ی نظارت و ارزیابی که در این اواخر به نشر رسیده، کمتر اشاره به انواع فساد و چگونگی تولید فساد در معارف کشور شده است. به گمان اغلب اعضای شامل در این کمیته، که یقین به شیوه‌ی گزینشی از بالا انتخاب و به این امر خطیر توظیف گردیده، از جمله عوامل و کارگزاران مقامات فساد پیشه بوده، که آگاهانه برای خاک‌پوشی و یا خاک به چشم‌زدن مردم و جامعه‌ی جهانی به این مقام و موقعیت منسوب شده اند. از آن‌رو واقعیت‌های پشت پرده‌ای که درون معارف کشور جریان دارد کتمان گردیده و با تر دستی تمام از آن گذر کرده‌اند.

هدف اساسی دست‌اندرکاران این روند ضد انسانی در افغانستان این است، تا با ایجاد این چنین نظام تعلیمی، به تدریج اعتماد مردم را نسبت به این نظام تضعیف و در نهایت تمایل خانواده‌ها را در فرستادن فرزندان شان به مکتب از میان برده و این منبع بنیادی تولید نیروی انسانی معیاری را از چشم مردم بیندازند. در نتیجه وضعیت طوری گردیده که آن شور و شوق روزهای آغازین پس از سقوط امارت اسلامی که مردم دسته-دسته و گروه-گروه فرزندان شان را غرض کسب آموزش معیاری و معاصر به مکتب می‌فرستاد، در این روزها کم رنگ گردیده و به جای رفتن به مکتب، فرار از کشور گزینه‌ی بهتر به حساب آید.

بخش سوم و پایانی